

واکاوی استعاره‌های قرآن با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی

نسرین انصاریان^۱

چکیده

بحث استعاره از فنون بلاغی استعمال شده در قرآن است که به دلیل تأثیر مستقیم در تفسیر جایگاهی ویژه دارد، از طرفی مقبولیت علمی علامه طباطبایی در جامعه تفسیری و اهل بلاغت، استعاره دانستن برخی آیات از جانب ایشان دست‌یابی به دیدگاه‌های او را در این زمینه مهم کرده؛ از این رو، هدف پژوهش حاضر، رویکرد تحلیلی درباره استعارات قرآنی در دیدگاه علامه طباطبایی در مقایسه با دیدگاه‌های دیگر مفسران است. یافته‌های پژوهش با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی بر این نکته دلالت می‌نمایند که ایشان گاه استعاره‌های قرآنی را از قول خود بیان کرده و گاهی ضمن بیان آن از آرای برخی اندیشوران اسلامی با افزودن توضیحاتی، آن را تکمیل یا با اقامه دلیل، رد کرده است، به عقیده طباطبایی علت بیان برخی آیات به صورت استعاره مصرحه، بهره بردن از معنای عام و از ملائمت مستعارمنه و تعلیل کاربرد برخی دیگر به شکل استعاره مکنیه، تفاوت دقیق واژه‌های مترادف است. برخی از مواردی که مفسر گرانقدر معاصر استعاره مصرحه یا مکنیه دانسته‌اند، قابل تأمل می‌باشد.

واژگان کلیدی: آیات قرآن، علامه طباطبایی، تحلیل استعاره‌ها، استعاره مصرحه، استعاره مکنیه.

۱- دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم، جامعه الزهراء، nasrin.ansarian@yahoo.com

مقدمه

مجاز از بهترین ابزارهای کلامی به شمار می‌رود که انسان با استفاده از آن هم می‌تواند برخی معانی را روشن کند و هم به دلیل تعبیرهای دقیق و لطیف در آن، تأثیری بیش‌تر بر دیگران داشته باشد؛ از این‌رو، بیش‌تر انسان‌ها در طول اعصار، به آن گرایش داشته‌اند؛ مجاز به دو نوع لفظی و عقلی تقسیم می‌گردد و استعاره یکی از انواع مجاز لفظی است که به نحوی چشمگیر در کلام و آثار عرب زبانان یافت می‌شود.

برخی معتقد هستند که تعبیرات قرآن همه حقیقت و قرآن فاقد تعبیرات مجازی است و برخی دیگر به کاربست آرایه مجاز در قرآن باور دارند؛ علامه طباطبایی از موافقان کاربرد مجاز در قرآن است و در کتاب المیزان فی تفسیر القرآن با استعاره دانستن برخی آیات از این فن بلاغی در تفسیر آن‌ها بهره برده؛ این پژوهش به دنبال تحلیل دیدگاه‌های علامه طباطبایی در استعارات قرآنی است. در بازگردان آیات به فارسی از ترجمه محمدباقر موسوی استفاده شده است.

۱. ادبیات نظری پژوهش

۱-۱. پیشینه پژوهش

بحث مجاز نخستین بار در اوایل قرن سوم توسط ابو عبیده معمر بن مثنی (۲۰۹ق) در کتاب مجاز القرآن مطرح شد؛ پس از وی جاحظ (۲۵۵ق) با نوشتن کتاب الحيوان، ابن قتیبه (۲۷۶ق) با کتاب تأویل مشکل القرآن، سید شریف رضی (۴۰۶ق) با کتاب تلخیص البیان فی مجازات القرآن، قاضی عبد الجبار (۴۱۵ق) در دو کتاب خود، یعنی تنزیه القرآن عن المطاعن و متشابه القرآن و دیگران ادامه دهنده بحث مجاز در قرآن بودند. در مورد پیشینه عام پژوهش، یعنی استعاره نیز در عصر حاضر آثاری ارزشمند نگارش یافته که هر یک از زوایای مختلف به تبیین استعارات قرآنی پرداخته‌اند.

۱- امیر توحیدی و زهرا صادقی، «استعاره‌های قرآنی از منظر تفسیر و تأویل»، ۱۳۹۱، نشریه مطالعات نقد ادبی، شماره ۲۸، صص ۱۶۵-۱۹۳؛ در بخشی از چکیده این مقاله آمده: قرآن بسیاری از حقایق پوشیده خود را در قالب استعاره بیان کرده و اکثر علمای بلاغت استعاره‌های قرآن را تنها از جنبه ادبی بلاغی و زیبا شناختی مورد بررسی قرار داده‌اند و متعرض تأویل آن نشده‌اند، لذا این مقاله به بیان معانی باطنی و تأویلی آن‌ها پرداخته است.

۲. محمود سیفی پرگو و حسین هوشنگی، «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی»، ۱۳۸۸، نشریه پژوهشنامه علوم قرآن و معارف قرآن کریم، شماره ۳، صص ۹-۳۴؛ در این مقاله آمده که نظریه استعاره مفهومی از نظریات مهم زبان‌شناسی شناختی است که نخستین بار «جورج لیکاف» آن را در کتاب استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم، مطرح کرد. طبق این نظریه استعاره‌ها بیش از آن‌که گونه‌ای از قواعد

مرسوم زبان باشند حضوری همه جانبه و پر رنگ در زبان دارند، سپس نویسنده برخی از مهم‌ترین موارد کاربرد این حوزه مفهومی در قرآن را مورد کاوش قرار داده است.

۳. زهرا سلیمی، سید محمد میر حسینی و احمد آل بویه لنگرودی، «توسیع و استعاره در روند تحول معنایی واژگان قرآن با تأکید بر آراء علامه طباطبایی»، ۱۳۹۷، نشریه پژوهش‌های ادبی، شماره ۳، صص ۷۱-۹۵؛ رویکردی که نویسندگان این مقاله دنبال آن بوده‌اند، سیر تحول معنایی واژه از دیدگاه علامه بوده است.

۴. نسرین انصاریان، «مجاز در قرآن و شرایط آن با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی»، ۱۳۹۹، نشریه مطالعات علوم قرآن، شماره ۴، صص ۱۶۲-۱۸۰. محتوای مقاله این است که دلایل ایجابی از طرف موافقان مجاز در قرآن، برخی آیات، روایات و بلیغ‌تر بودن مجاز نسبت به حقیقت است و دلایل مخالفان مجاز در قرآن، مانند دروغ بودن مجاز، قابل نفی بودن آن، سقوط حجیت و سقوط اعجاز قرآن دلایل سلبی و قابل نفی و علامه طباطبایی ضمن پذیرش این دلایل، مجاز در برخی آیات را در صورت داشتن قرینه و مؤثر بودن در تفسیر آیه می‌پذیرد. با پیگیری در منابع اعم از مقالات و پایان‌نامه‌ها، پژوهشی با عنوان این مقاله یا نزدیک به آن یافت نشد، از این‌رو؛ جستار حاضر مبحثی جدید و بدیع در نوع خود به شمار می‌رود.

۱-۲. پرسش‌های پژوهش

- ۱- پرسش اصلی پژوهش این است: تحلیل استعارات قرآنی از دیدگاه علامه طباطبایی چیست؟ گام‌های رسیدن به آن، پاسخگویی به پرسش‌های فرعی زیر است:
- ۲- تحلیل استعاره مصرحه در آیات قرآن با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی چگونه سامان می‌یابد؟
- ۳- ایشان در تحلیل استعاره مکنیه در آیات قرآن با تأکید بر دیدگاه خود، از چه روشی پیروی می‌نمایند؟

۱-۳. فرضیه‌های پژوهش

- ۱- علامه طباطبایی فی الجمله استعاره مصرحه در برخی آیات را پذیرفته است؛ اما با توجه به دیدگاه خاص ایشان مبنی بر این که هیچ امری را در تفسیر، بدون دلیل نمی‌پذیرد، به نظر می‌رسد به دلیل یا دلایلی برای پذیرش استعاره مصرحه در برخی آیات باور دارند.
- ۲- احتمال می‌رود ایشان در مواردی که قایل به استعاره مکنیه در آیات شده نیز دلایلی خاص ارائه نموده که نقشی در تفسیر داشته است.

۱-۴. اهمیت و ضرورت پژوهش

بی‌بدون به دیدگاه علامه طباطبایی در تحلیل استعارات قرآنی از دو جهت اهمیت دارد؛ نخست این که لازمه بی‌بدون به مراد واقعی آیاتی که به صورت استعاره بیان شده‌اند، آگاهی از تبیین استعاره، نوع استعاره، و

علت بیان آیه به صورت استعاره را به تصویر می‌کشد و دوم پی بردن به دیدگاه علامه طباطبایی در این راستا است؛ زیرا مقبولیت علمی ایشان نه تنها در میان مفسران، بلکه در بین اقشار مختلف جامعه پذیرفته شده است، بنابراین برای شناخت و بهره‌بری صحیح از کلام الهی پی بردن به دیدگاه‌های این مفسر فرهیخته در این زمینه راه گشا است.

۵-۱. روش پژوهش

این پژوهش به روش گردآوری کتابخانه‌ای و با پردازش توصیفی و تحلیلی انجام گرفته و منابع مورد استفاده افزون بر کتاب میزان فی تفسیر القرآن در بیش‌تر موارد کتب تفسیری، روایی، علوم قرآنی، لغوی و ادبی بوده است.

۲. مجاز در لغت و اصطلاح

لغویان ریشه اصلی مجاز را «ج و ز» به معنای عبور کردن و گذشتن می‌دانند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۱۶۵/۶، راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۱۱)، واژه مجاز از این ریشه اسم مکان به معنای راه‌گذر است و راهی که از طریق آن، از طرفی به طرف دیگر عبور می‌کنند. (فیروز آبادی، ۱۴۱۵ق: ۲۷۴/۲، مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۳۵/۸).

مجاز در اصطلاح بلاغیان به دو نوع لفظی و عقلی تقسیم می‌شود. (سکاکی، بی تا: ۴۷۱) در تعریف مجاز لفظی آورده‌اند: مجاز لفظی استعمال لفظ در غیر موضوع‌له است (سبکی، بی تا: ۱۳۶) که اگر علاقه در آن مشابهت باشد آن را استعاره و اگر غیر مشابهت باشد مرسل می‌نامند (دسوقی، بی تا: ۲۶۳/۳)؛ هدف این نوشته پرداختن به مورد اخیر یعنی استعاره و تطبیق آن بر استعارات قرآنی است.

لغویان ریشه استعاره را «ع و ر» به معنای چیزی که انسان از آن شرم و حیا دارد، می‌دانند (جوهری، ۱۳۷۶: ۷۵۹/۲، زمخشری، ۱۳۸۶: ۲۰۵)، معنای اصطلاحی استعاره در نزد بلاغیان، تطوری تاریخی دارد؛ نخستین تعریف استعاره از جاحظ گزارش شده که گفته: استعاره، یعنی این‌که چیزی را با نام غیر خودش بخوانی (جاحظ بصری، ۱۳۵۱: ۱۵۳/۱)؛ این تعریف از استعاره عام است و شامل مجاز نیز می‌شود، دانشمندان علوم بلاغی متقدم تا پیش از عبدالقاهر جرجانی (۴۷۱ق) استعاره را در همین معنای عام لغوی و مترادف با مجاز به کار می‌بردند، پس از جاحظ، عبدالله بن مسلم بن قتیبه (۲۷۶ق)، استعاره را به نهادن کلمه‌ای به جای کلمه دیگر به جهت علاقه سببیت یا مجاورت یا مشاکله تعریف کرد (ابن قتیبه، ۱۴۲۳ق: ۸۸) سپس عبدالقاهر جرجانی (۴۷۱ق) در جهت تبیین اعجاز نظم قرآن، تحولی عمیق در علوم بلاغی از جمله تعریف استعاره پدید آورد. وی در این باره دو کتاب دلائل الاعجاز و اسرار البلاغه را تألیف و در هر دو کتاب، از استعاره بحث کرد، پس از عبدالقاهر، سکاکی (۶۲۶ق)، استعاره را که تا پیش از وی اغلب در علم بدیع از آن بحث می‌شد جزء مسایل علم بیان و از توابع مجاز قرار داد، از اندیشمندان اسلامی نیز زمخشری در کشاف، ابن قیم (۷۵۱ق) در کتاب

الفوائد المشوق الی علوم القرآن سپس زرکشی (۷۹۴ق) در البرهان فی علوم القرآن و به دنبال وی، سیوطی (۹۱۱ق) با اختصاص نوع پنجاه و سوم کتاب الاتقان به بحث درباره استعاره پرداختند (مجموع نویسندگان، ۱۳۸۲: ۱۱۹/۳-۱۱۵)، سرانجام معنای اصطلاحی آن را این گونه تعریف کردند: استعاره استعمال لفظ در غیرموضوع له به دلیل علاقه شباهت بین معنای منقول عنه و معنای مستعمل فيه با قرینه صارفه از اراده معنای اصلی است. (هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۴۳، مدرس افغانی، ۱۳۶۲: ۲۶۹/۶)

بلاغیان هم چنین برای استعاره تقسیماتی آورده‌اند، بر پایه یکی از آن تقسیمات، اگر تنها مشبه به ذکر شود آن را مصرحه یا تصریحیه و اگر مشبه همراه یکی از لوازم مشبه به آورده شود، آن را مکنیه نامیده‌اند. (هاشمی، ۱۳۸۱ق: ۲۴۴-۲۴۵) علامه طباطبایی این تقسیم بندی را پذیرفته و از استعاره مصرحه گاهی با عنوان استعاره تصریحیه یا استعاره به تصریح و از استعاره مکنیه گاهی با عنوان استعاره به کنایه نام برده است.

استعاره مصرحه را نیز به دو نوع اصلیه و تبعیه تقسیم کرده‌اند. استعاره اصلیه آن است که لفظی که استعاره در آن جاری می‌شود، اسم جنس غیر مشتق باشد چه اسم ذات، مانند اسد یا اسم معنا، مثل قتل و استعاره تبعیه آن است که لفظی که استعاره در آن جاری می‌گردد مشتق، فعل یا حرف باشد. (جارم، ۱۳۸۷: ۴۲) علامه طباطبایی در استعاره مصرحه به اصلیه و تبعیه بودن آن اشاره نکرده است.

استعاره از جهت آمدن صفات ملائم با مستعار له یا مستعار منه نیز به سه دسته تقسیم می‌شود، دسته اول استعاره مجرد که در آن صفت ملائم مستعار له آورده می‌شود و مجرد نامیده می‌گردد، زیرا مجرد از مبالغه است. دسته دوم استعاره مرشحه است که در آن ملائم مستعار منه ذکر می‌شود، دسته سوم استعاره مطلقه است که صفات ملائم با هیچ یک از دو طرف بیان نمی‌شود. (حسینی، ۱۳۹۲: ۶۰۵) علامه این تقسیمات را نیز نیآورده‌اند که به نظر می‌رسد از دیدگاه ایشان به دلیل عدم تأثیر استعاره مجرد، مرشحه و مطلقه در تفسیر، به این تقسیم بندی‌ها اشاره نکرده است از این رو در ادامه بحث سخنی درباره این تقسیمات نخواهد آمد.

۳. تحلیل استعاره مصرحه در آیات قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی

همان گونه که گفته شد، یکی از انواع استعاره، استعاره مصرحه است که علامه ذیل تفسیر برخی آیات به آن اشاره کرده است، در ادامه تحلیل دیدگاه‌های ایشان در این نوع از استعاره در سه محور روش بیان استعاره مصرحه، دلایل وجود استعاره مصرحه و تأملی در دیدگاه علامه طباطبایی تبیین می‌گردد.

۳-۱. روش بیان استعاره مصرحه

روش بیان استعاره مصرحه در کلام علامه طباطبایی، این گونه است که ایشان گاهی از زبان اندیشمندان قرآنی به استعاره مصرحه اشاره کرده و یا آن را پذیرفته و استدلال بیان کرده یا آن را همراه با ذکر دلیل رد کرده است؛ به

عنوان مثال، از قول راغب اصفهانی به این استعاره‌ها اشاره نموده: بافتن زره استعاره برای ساختن تخت (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۲۱/۱۹)، حمیت استعاره برای دفاع (همان، ۲۸۹/۱۸)، جنب استعاره برای سمت آن عضو (همان، ۲۸۲/۱۷)، عین استعاره برای معانی دیگر، مانند چشمه (همان)، جرم استعاره برای کار ناپسند (اکتساب مکروه) (همان، ۲۱۸/۱۰ و ۳۷۳)، ریج استعاره برای غلبه (همان، ۹۴/۹)، لعب استعاره برای عمل بدون سود (همان، ۲۰۲/۸)، یمین استعاره برای قسم (همان، ۱۱۰/۶)، ذر استعاره برای باران (همان، ۱۱۷/۷)، فرو رفتن در آب استعاره برای فرو رفتن در باطل (همان، ۱۳۹/۷)، رهن استعاره برای حبس (همان، ۱۳/۱۹)، مدت دائمی استعاره برای مدت طولانی (همان، ۲۳/۱۱)، عضو رحم استعاره برای خویشاوندی (همان، ۱۳۸/۴)، شکسته و متلاشی شدن شیء، استعاره برای متفرق شدن از محل نماز (همان، ۲۷۴/۱۹)، شانه اسب استعاره برای مناطق زمین (همان، ۳۵۷/۱۹)، بسل (جمع کردن) استعاره برای ترش رویی (همان، ۱۱۴۲/۷)، جمع آوری آب استعاره برای جمع آوری مالیات (همان، ۲۴۶/۷)، ولایت استعاره برای نزدیکی دو چیز (همان، ۸۸/۱۰ و ۱۱/۶) و از قول طبرسی به طلب رضایت که استعاره برای علاقه و الفت می‌باشد اشاره کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۸۴/۱۷).

علامه در تبیین مواردی که از قول خود، آن‌ها را استعاره مصرحه دانسته است گاهی به تشبیه در استعاره‌ها اشاره کرده که آیه زیر نمونه‌ای از این موارد است: «مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا» (طه/۱۰۰)؛ «هر کس از آن روی بگرداند روز رستاخیز بار گناهی می‌برد»؛ وی در تبیین استعاره به کار رفته در آیه آورده که در این آیه گناه به ثقل تشبیه شده است و گناه‌کار باید سنگینی آن را به دوش بکشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳۹/۱۴) ایشان هم چنین در تفسیر آیه «... سِرَاجًا مُنِيرًا» (احزاب: ۴۶)؛ «... چراغی نور بخش»، برای وضوح استعاره آورده که پیامبر ﷺ مانند چراغی روشن است که مردم به وسیله او هدایت می‌شوند (همان، ۱۶: ۳۳۰) ایشان همین روش را در جاهای دیگر به کار برده. (همان، ۴۰/۱۸ و ۲۱۷/۲۰)، اما در بیش‌تر موارد تنها به ذکر استعاره مصرحه، بسنده نموده و به تشبیه به کار رفته در آن اشاره‌ای نکرده است.

۲-۳. دلایل وجود استعاره مصرحه در آیات

حاصل تتبع در آیاتی که علامه آن‌ها را استعاره مصرحه دانسته، بیانگر وجود دو دلیل برای وجود این گونه استعاره است.

۱-۲-۳. بهره بردن از استعاره مصرحه برای معنای عام

دلیل اول برای آیاتی که به شکل استعاره مصرحه بیان شده‌اند، واژه‌هایی هستند که معنای حقیقی آن‌ها معنایی خاص است و در صورت استعمال به عنوان استعاره، در معنایی عام به کار می‌روند؛ مانند لفظ اسد که معنای خاص آن شیر است، اما به عنوان استعاره در معنای شجاع به کار می‌رود، در این ارتباط علامه برای واژه

کسب معنای به دست آوردن مال جهت برآوردن حوایج دنیوی را می‌پذیرد و بیان می‌کند که این واژه استعاره برای همه دستاوردهای انسان به کار می‌رود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۳۴/۲).

لغویان واژه کسب را به معنای طلب رزق و خیر می‌دانند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۷۱۶/۱، فیومی، ۱۴۱۴ق: ۵۳۲/۲)، در قرآن نیز واژه کسب برای اعمال صالح و سیئه هر دو به کار رفته، در صالحات، مانند آیه «... أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا...» (انعام/۱۵۸)، «... یا در مدت ایمان خویش کار خیری نکرده...» و در سیئات مثل آیه «... مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ...» (بقره/۸۱)، «... کسی که گناه می‌کند تا آن جا که آثار گناه بر دلش احاطه یابد این چنین افراد اهل آتشند...»؛ هر چند، معنای اصلی واژه کسب برای امور صالح است، ولی وقتی جنبه استعاری می‌یابد از خصوصیت امور صالح خارج می‌شود و به هر دستاوردی هر چند غیر صالح اطلاق می‌گردد، از این رو اگر این واژه برای جلب سیئه آمده استعاره تهکمی است (استعاره تهکمی در جایی است که اسم یکی از دو ضد یا نقیض برای تهکم برای دیگری آورده شود) (سکاکي، بی تا: ۴۸۳، تفتازانی، ۱۳۷۶: ۲۲۶، مطلوب، بی تا: ۹۶)، هم چنان که برخی مفسران به استعاره تهکمی بودن آن اشاره کرده‌اند (خفاجی، ۱۴۱۷ق: ۳۰۹/۲)، برخی نیز تنها به تهکمی بودن اشاره کرده و لفظ استعاره را نیآورده‌اند (مراغی، بی تا: ۱۵۲/۱، حقی برسوی، بی تا: ۱۷۰/۱، آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۰۶/۱، پانی پتی، ۱۴۱۲ق: ۸۸/۱)، به نظر می‌رسد در هر صورت معنای حقیقی واژه خاص و معنای استعاری آن، عام است.

۲-۳. بهره بردن از ملائمت مستعارمنه

دلیل دوم برای ذکر آیه به صورت استعاره مصرحه از دیدگاه علامه طباطبایی، بهره بردن از ملائمت مستعارمنه است؛ به عنوان مثال در تفسیر آیه «بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ» (قیامت/۵)، «بلکه انسان می‌خواهد مادام العمر گناه کند»؛ علامه معتقد هستند که واژه امام ظرف مکان می‌باشد که برای زمان آینده استعاره آورده شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۰۴/۲۰)؛ برخی اندیشوران اسلامی نیز همین نظر را دارند، لغویان واژه امام را ظرف مکان به معنای پیش‌رو می‌دانند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۱۵۷/۸، جوهری، ۱۳۷۶: ۱۸۶۶/۵، مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۳۱/۱۶، ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۲۶/۱۲)، برخی مفسران نیز به استعاره بودن آیه اشاره کرده‌اند (سمین، ۱۴۱۴ق: ۴۲۶/۶، ابن عادل، ۱۴۱۹ق: ۵۴۸/۱۹، آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۵۳/۱۵، حقی برسوی، بی تا: ۲۴۵/۱۰)، برخی نیز ضمن قبول استعاره در آیه اضافه کرده‌اند که هدف گناه‌کاران این بود که استمرار در فجور داشته باشند و از فسق و فجور کنده و جدا نشوند (درویش، ۱۴۱۵ق: ۲۹۷/۱۰).

به نظر می‌رسد در تبیین استعاره در این آیه می‌توان گفت: زمان مانند مکان و از ملائمت مکان، جدا نشدن انسان از آن است؛ بنابراین انگیزه بیان استعاره در آیه این بوده که از این ملائم مکان، یعنی جدا نشدن انسان در دنیا از آن برای رساندن این مطلب استفاده کند که هدف گناه‌کاران این است که در آینده از گناه جدا نشوند؛ به

این ترتیب، ذکر آیه به صورت استعاره مصرحه موجب شده، از ملائم مستعارمنه آن، این نکته تفسیری استخراج گردد و پرده از مراد الهی برداشته شود.

۳-۳. تأملی بر دیدگاه علامه طباطبایی

سومین نکته درباره تحلیل دیدگاه علامه طباطبایی در استعاره‌های مصرحه تأمل در نظرات ایشان است؛ حاصل بررسی مواردی که علامه قایل به استعاره مصرحه هستند نشانگر آن است که این مفسر برجسته در برخی آیات توجهی به ذکر مشبه و مشبه‌به در آیه نداشته است؛ به عنوان مثال وی عبارت قرآنی «حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ...» (کهف/۹۶)، «...آن را بگذاخت گفت...» را استعاره دانسته است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۶۵/۱۳) در این آیه مشبه، ضمیر مفعولی «ه» در «جَعَلَهُ» و مشبه‌به نار است، بنابراین، تشبیه بلیغ است نه استعاره مصرحه، همان گونه که برخی مفسران به این مطلب اشاره کرده‌اند (زحیلی، ۱۴۱۱ق: ۲۰/۱۶، صابونی، ۱۴۲۱ق: ۱۹۱/۲) و گروهی نیز نامی از تشبیه بلیغ نبرده، اما توضیحاتشان حاکی از تشبیه بلیغ دانستن آن است (سمرقندی، ۱۴۱۶ق: ۳۶۲/۲، ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ۲۲۵/۹، بغوی، ۱۴۲۰ق: ۱۹۰/۵، طوسی، بی تا: ۹۳/۷، واحدی، ۱۴۱۵ق: ۶۷۲/۲، طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۶۴/۲).

۴. تحلیل استعاره مکنیه در آیات قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی

نوع دوم استعاره، استعاره مکنیه است و علامه در کتاب میزان فی تفسیر القرآن ذیل تفسیر برخی آیات به آن اشاره نموده است، در ادامه تحلیل دیدگاه‌های ایشان در این نوع از استعاره در سه محور روش بیان استعاره مکنیه، دلایل وجود استعاره مکنیه و تأملی بر دیدگاه علامه طباطبایی در استعارات مکنیه قرآن بیان می‌شود.

۴-۱. روش بیان استعاره مکنیه

در تعریف استعاره مکنیه اختلافی بین دانشمندان حوزه بلاغت وجود دارد. با این که در استعاره مکنیه نزد قدمای قبل از سکاکی مشبه با ملائم مشبه‌به ذکر می‌گردد، اما سکاکی معتقد بود که استعاره مکنیه، استعمال مشبه در مشبه‌به است با این ادعا که مشبه داخل در حقیقت مشبه‌به و فردی از افراد آن است (سکاکی، بی تا: ۱۵۶)، حاصل بررسی دیدگاه‌های علامه در این نوع استعاره نشان از التزام به تعریف قدما دارد.

شیوه ایشان در تبیین استعارات مکنیه قرآنی در مواردی که تشخیص این نوع استعاره با کمی دقت به دست می‌آید، این گونه است که وی بدون بیان توضیح، تنها به ذکر استعاره به کنایه بسنده کرده و در مواردی که تشخیص استعاره نیاز به درک و تعقلی بیش‌تر دارد، علت استعاره مکنیه بودن آن را بررسی نموده است، به عنوان مثال می‌توان به آیه زیر اشاره کرد: «فَأَفْتَحْ يَبْنِي وَ يَبْنِيهِمْ فَتَحًّا وَ نَجْنِي وَ مَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعرا/۱۱۸)، «بین من و آنان حکم کن و مرا با مؤمنانی که همراه من هستند نجات بخش»، علامه طباطبایی عبارت «فَأَفْتَحْ

بِنَبِيِّ وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا» را در این آیه استعاره به کنایه دانسته و علت آن را این گونه بیان کرده است که گویا نوح علیه السلام و پیروان او با مشرکان قومش، در یک جا جمع و بهم در آمیخته‌اند و نوح علیه السلام از خداوند گشایش و حکمی خواسته تا آن‌ها از هم جدا شوند، یعنی خود و مؤمنان را در آمیخته با کفار فرض کرده که اگر نجات خدایی نباشد، عذاب مورد درخواست وی خود ایشان را هم در بر می‌گیرد، لذا درخواست رهایی می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۹۷/۱۵).

ایشان هم چنین در تفسیر برخی آیات (ص/۲۰) قول به استعاره مکنیه بودن را از گفتار برخی اندیشمندان دینی بیان و در صورت داشتن شرایط لازم، پذیرفته است (همان، ۱۷/۱۹۰).

۴-۲. دلیل وجود استعاره مکنیه در آیات

نتیجه بررسی آیاتی که ایشان آن‌ها را استعاره مکنیه می‌داند، نشان می‌دهد علت ذکر برخی از آیات در قالب این گونه استعاره، بیان تفاوت دقیق واژه‌های مترادف است.

یکی از موارد آیه زیر است: «... فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا» (مریم/۵۹)، «... به زودی سرگستگی خود را خواهند دید»؛ شاهد مثال در این آیه، واژه غَيًّا می‌باشد. ریشه این واژه «غ و ی» است؛ برخی لغویان آن را به معنای خلاف رشد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۴/۴۵۶، ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۵/۱۴۰، فیومی، ۱۴۱۴ق: ۲/۴۵۷) و برخی دیگر به معنای جهل ناشی از اعتقاد فاسد می‌دانند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۲۰)، گروهی نیز برای آن دو اصل خلاف رشد و فساد بر شیء را در نظر گرفته‌اند. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۴/۳۹۹).

معنای مترادف با واژه غوی، ضلالت است و لغویان در فرق بین غیّ و ضال آورده‌اند. ضال کسی است که راه را گم کرده و غاوی شخصی می‌باشد که عقیده نادرست دارد و هدف را گم کرده است (عسکری، ۱۴۰۰ق: ۲۰۸). در ذیل آیه: «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى» (نجم/۲)، «نه از صراط مستقیم منحرف شده و نه خطا رفته»، هر دو این واژه به کار رفته، برخی مفسران که به تفاوت معنایی ضال و غی توجه نداشته، غیا را به معنای هلاکت دانسته (ابن ملکن، ۱۴۰۸ق: ۲۴۱، شوکانی، ۱۴۱۴ق: ۲/۲۱۹، صدیق حسن خان، بی تا: ۲/۴۸۴) و ذکر آن از استعاره مکنیه در آیه به میان نیاورده‌اند، اما برخی مفسران (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۲۷/۹۹) و از جمله علامه طباطبایی در ذیل این آیه، به تفاوت دو واژه غیّ و ضال اشاره کرده (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹/۲۷) و آیه مورد بحث را از باب استعاره به کنایه دانسته‌اند. (همان، ۱۴/۷۸).

این برداشت را به این شکل می‌توان تبیین نمود: کسی که هدف را گم کرده مانند فرد گم‌گشته است و از ملائمت آن که راه را گم کرده، هلاکت و نابودی به شمار می‌رود پس کسی که هدف را گم کرده نیز نابود می‌گردد، بنابر این، علامه با توجه به دقت نظر خاص خود در واژه شناسی قرآن، به استعاره مکنیه بودن آیه اشاره کرده است.

۳-۴. تأملی بر دیدگاه علامه طباطبایی در استعاره مکنیه

سومین نکته دربارهٔ واکاوی دیدگاه‌های علامه طباطبایی در این گونه استعاره، بررسی نظرات ایشان است، همان گونه که گذشت، در استعاره مکنیه، مشبه با یکی از ملائمت‌های مشبهه ذکر می‌شود؛ پس، در اصل تشبیهی انجام گرفته که برای تبیین استعاره مکنیه آن تشبیه ذکر و حداقل قابل تصور است، اما به نظر می‌رسد در برخی موارد که علامه قایل به استعاره مکنیه شده‌اند، تشبیهی نمی‌توان یافت و در واقع یک کنایه است نه استعاره مکنیه. به عنوان مثال می‌توان به آیه زیر اشاره کرد: «وَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ، فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانُوا سَابِقِينَ» (عنکبوت/۳۹)، «و قارون و فرعون و هامان را به یاد آور که موسی نزدشان آمد و معجزه‌ها بیاورد پس در زمین تکبر کردند و نتوانستند بر عذاب خدا فایق آیند»، سیاق آیه این است که ستمکارانی که موسی علیه السلام آنان را به پذیرش دین حق فرا خواند، در برابر دعوت سرکشی کردند و آن را نپذیرفتند. اما با این واکنش خود بر خدا غالب نشدند؛ شاهد مثال واژه سابقین و مراد از آن غلبه کنندگان و دیدگاه‌های مفسران دربارهٔ آن متفاوت است؛ برخی آن را کنایه دانسته‌اند (فضل الله، ۱۴۱۹ق: ۵۳/۱۸) و برخی نیز لفظ استعاره یا کنایه را نیاوردند، اما اشاره کرده‌اند که مراد از سابقین، غلبه کنندگان است (مکی بن حموش، ۱۴۲۹ق: ۵۶۲۹/۹، قرشی بنابی، ۱۳۷۵: ۱۳۹/۸)، علامه این مورد را استعاره به کنایه دانسته است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۲۷/۱۶)؛ به نظر می‌رسد لازمهٔ غلبه بر ربوبیت الهی، سبقت گرفتن از مشیت الهی است پس کنایه دانستن سابقین برای غلبه صحیح است و لزومی به استعاره مکنیه دانستن آن نیست، زیرا تشبیهی در آن نمی‌توان یافت.

مثال دیگر در این زمینه، عبارت «... زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ ...» است که در چهار آیه آمده: (انعام/۴۳، انفال/۴۸، نمل/۲۴، عنکبوت/۳۸) «... شیطان (اعمالشان) را برایشان زینت داد...»، در این عبارت قرآنی، زینت دادن اعمال زشت به شیطان نسبت داده شده و برخی مفسران آن را استعاره (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۳۴۸/۳، طبرسی، ۱۴۱۲ق: ۱۱۷۷/۳) و برخی دیگر کنایه دانسته‌اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۱۵۶/۱۳)، علامه طباطبایی در سه آیه اول اشاره‌ای نکرده (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۵۶/۱۵ و ۹۱/۷ و ۹۷/۹)، اما در آیه آخر (عنکبوت/۳۸) آن را استعاره به کنایه شمرده است (همان، ۱۲۶/۱۶)، به نظر می‌رسد کنایه دانستن عبارت نسبت به استعاره به کنایه ارجح نباشد با این تبیین که زینت دادن ملازم با محبوب کردن است؛ پس به جای این که بگویند اعمال را برای آنان محبوب نمود و یا آوردن ملازم آن را آورده، فرموده اعمال را برای آنان زینت داد، اما در صورت قایل گشتن به استعاره مکنیه، تشبیهی برای آن نمی‌توان یافت.

نتیجه‌گیری

- ۱- روش علامه طباطبایی در بیان استعاره مصرحه این است که گاهی این نوع استعاره‌های قرآنی را از زبان برخی اندیشمندان اسلامی و بیش‌تر از قول راغب اصفهانی بیان کرده و در جایگاه‌هایی نیز تشبیه در استعاره را ذکر کرده، اما در اغلب موارد به ذکر استعاره بدون بیان تشبیه آن بسنده نموده است؛
- ۲- علامه طباطبایی علت استعمال برخی آیات به صورت استعاره مصرحه را بهره بردن از استعاره برای معنایی عام و بهره بردن از ملائمت مستعارمنه می‌داند؛
- ۳- در برخی از نمونه‌هایی که علامه در تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، استعاره مصرحه دانسته، عنایتی به ذکر مشبه و مشبه‌به نداشته است؛
- ۴- روش علامه طباطبایی در بیان استعاره مکنیه در آیات به شرح زیر است: در مواردی که تشخیص آن با کمی دقت به دست می‌آید تنها به ذکر استعاره مکنیه بسنده کرده و در نمونه‌هایی که تصور آن نیاز به درک و تعقلی بیش‌تر دارد آن را شرح داده؛ گاهی نیز استعاره مکنیه را از زبان دیگر اندیشمندان اسلامی بیان کرده و با تکمیل توضیحات در مورد علت آن، استعاره مکنیه بودن آن را پذیرفته و یا با بیان دلیل‌های قاطع آن را رد نموده است؛
- ۵- علامه طباطبایی علت وجود استعاره مکنیه در قرآن را تفاوت دقیق واژه‌های مترادف می‌داند؛
- ۶- نکته قابل تأمل در برخی موارد که علامه آن را استعاره مکنیه دانسته این است که تشبیهی برای آن نمی‌توان یافت و در واقع یک کنایه است نه استعاره مکنیه.

منابع و مأخذ

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۲. ابن عادل، عمر بن علی (۱۴۱۹ق)، اللباب فی علوم الکتاب، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، الطبعة الأولى، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۴. ابن عربشاه، ابراهیم بن محمد (بی تا)، الأطول شرح تلخیص مفتاح العلوم، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، الطبعة الأولى، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، الطبعة الثالثة، بیروت: دار صادر.
۷. ابن قتیبة، عبدالله بن مسلم (۱۴۲۳ق)، تأویل مشکل القرآن، الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۸. ابن ملقن، عمر بن علی (۱۴۰۸ق)، تفسیر غریب القرآن، الطبعة الأولى، بیروت: عالم الکتب.
۹. ابو الفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، الطبعة الأولى، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
۱۰. ابو حیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط فی التفسیر، الطبعة الأولى، بیروت: دار الفکر.
۱۱. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل، الطبعة الأولى، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۲. پانی پتی، ثناء الله (۱۴۱۲ق)، التفسیر المظهری، الطبعة الأولى، کویته: مکتبة رشديه.
۱۳. تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۳۷۶)، مختصر المعانی (تفتازانی)، چاپ سوم، قم: دار الفکر.
۱۴. _____، (بی تا)، کتاب المطول و بهامشه حاشیة السيد ميرشریف، چاپ چهارم، قم: مکتبة الداوری.
۱۵. جارم، علی (۱۳۸۷)، البلاغة الواضحة، البیان و المعانی و البدیع للمدارس الثانویة، چاپ پنجم، تهران: مؤسسة الصادق علیه السلام.
۱۶. جاحظ بصری، عمرو بن بحر (۱۳۵۱)، البیان و التبیین، الطبعة الأولى، بیروت: دار و مکتب الهلال.

۱۷. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶)، *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية*، الطبعة الأولى، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۸. حسینی، سید جعفر (۱۳۹۲)، *اسالیب البیان فی القرآن*، چاپ چهارم، قم: بوستان کتاب.
۱۹. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی (بی تا)، *تفسیر روح البیان*، الطبعة الأولى، بیروت: دار الفکر.
۲۰. خفاجی، احمد بن محمد (۱۴۱۷ق)، *حاشیة الشهاب المسماة عنایة القاضی و کفایة الراضی علی تفسیر المیضاوی*، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۲۱. درویش، محی الدین (۱۴۱۵ق)، *اعراب القرآن الکریم و بیانه*، الطبعة الرابعة، دمشق: الارشاد.
۲۲. دسوقی، محمد (بی تا)، *حاشیة الدسوقی علی مختصر المعانی*، الطبعة الأولى، بیروت: المكتبة العصرية.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، الطبعة الأولى، بیروت: دار القلم.
۲۴. زحیلی، وهبه (۱۴۱۱ق)، *التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج*، الطبعة الثانية، دمشق: دار الفکر.
۲۵. زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۸۶)، *مقدمة الأدب*، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
۲۶. _____ (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، الطبعة الثالثة، بیروت: دار الکتب العربیة.
۲۷. سبکی، علی بن عبد الکافی (بی تا)، *عروس الأفراح فی شرح تلخیص المفتاح*، الطبعة الأولى، بیروت: المكتبة العصرية.
۲۸. سکاکی، یوسف بن ابی بکر (بی تا)، *مفتاح العلوم*، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۹. سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق)، *تفسیر السمرقندی المسمى بحر العلوم*، بیروت: الطبعة الأولى، دار الفکر.
۳۰. سمین، احمد بن یوسف (۱۴۱۴ق)، *الدر المصون فی علوم الکتب المکنون*، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۳۱. شوکانی، محمد (۱۴۱۴ق)، *فتح القادیر*، الطبعة الأولى، دمشق: دار ابن کثیر.
۳۲. صابونی، محمد علی (۱۴۲۱ق)، *صفوة التفاسیر*، الطبعة الأولى، بیروت: دار الفکر.
۳۳. صدیق حسن خان، محمد صدیق (بی تا)، *فتح البیان فی مقاصد القرآن*، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۳۴. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۳۵. _____ (۱۳۹۰)، *الميزان فى تفسير القرآن*، ۲۰ جلد، الطبعة الثانية، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۶. طبرسى، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البيان فى تفسير القرآن*، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، تهران.
۳۷. ----- (۱۴۱۲ق)، *تفسير جوامع الجامع*، چاپ اول، قم: حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیین فى تفسير القرآن*، الطبعة الأولى، بيروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۹. عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، *الفروق فى اللغة*، الطبعة الأولى، بيروت: دار الافاق الجديدة.
۴۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
۴۱. فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹ق)، *من وحى القرآن*، الطبعة الأولى، بيروت: دار الملائک.
۴۲. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر فى غریب الشرح الكبير للرافعی*، الطبعة الثانية، قم: موسسه دار الهجرة.
۴۳. قرشى بنايى، على اكبر (۱۳۷۵)، *تفسير احسن الحديث*، چاپ دوم، تهران: بنياد بعثت، مرکز چاپ و نشر.
۴۴. مجموع نویسندهگان (۱۳۸۲)، *دايرة المعارف قرآن كريم*، چاپ سوم، قم: بوستان كتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامى حوزه علمیه قم).
۴۵. مدرس افغانی، محمد علی (۱۳۶۲)، *المدرس الأفضل فیما یرمز و یشار إليه فى المطول*، الطبعة الأولى، قم: دار الكتاب.
۴۶. مراغی، احمد مصطفی (بی تا)، *تفسير المراغی*، الطبعة الأولى، بيروت: دار الفكر.
۴۷. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، الطبعة الأولى، بيروت: دار الفكر.
۴۸. مطلوب، احمد (بی تا)، *أسالیب بلاغیة الفصاحة البلاغة المعانی*، الطبعة الأولى، کویت: وكالة المطبوعات.
۴۹. مکى بن حموش (۱۴۲۹ق)، *الهدایة إلى بلوغ النهاية*، الطبعة الأولى، جامعة الشارقة، امارات: كلية الدراسات العليا و البحث العلمی.
۵۰. واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۵ق)، *الوجیز فى تفسير الكتاب العزيز (واحدی)*، الطبعة الأولى، بيروت: دار القلم.
۵۱. هاشمی، احمد (۱۳۸۱)، *جواهر البلاغة*، ۱ جلد، چاپ پنجم، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.